

Soviet - phobia and it's role in the foreign policy of the Pahlavi II

Naser Jamalzadeh *
Mohsen Rahiminia **

Received: 2018/12/01
Accepted: 2019/10/15

Always explaining the dimensions and studying foreign policy of Iranian past governments is a way to determine the policy and area of decision-making for the future. By analyzing the foreign policy of the Pahlavi regime, this point comes to mind that Iran has had a constant fear of the Soviets and this kind of Soviet phobia plays an important role in the policies and strategies of its foreign relations. This article attempts to explain the factors and sources of Soviet phobia in the second Pahlavi regime and Describes its role in the foreign policy decision-making process. In this regard, by analyzing the subject by modeling and combining two theories of Marvin Zeonis' political psychology and James Rozna's theory of continuity, and by explaining the sources: person, role, structure of government, social structure, transnational factors or international system, the dimensions of Soviet phobia and its impact on the foreign policy decision-making process of Pahlavi II. In this article has been used Descriptive-explanatory method.

Keywords: Pahlavi II, Soviet - phobia, Foreign policy, Iran.

* Associate Professor of Political Science at Imam Sadig University, Tehran, I.R. Iran. (Corresponding author) Jamalzadeh@isu.ac.ir

** Ph.D. Student of Political Thought at Imam Sadig University – Political Science Faculty, Tehran, I.R. Iran. rahiminia69@gmail.com

شوروی‌هراسی و نقش آن در فرآیند سیاست خارجی پهلوی دوم

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۳

ناصر جمالزاده*

محسن رحیمی‌نیا**

چکیده

همواره تبیین ابعاد سیاست خارجی حکومت‌های گذشته ایران چراغ راهی برای تعیین سیاست‌گذاری و عرصه تصمیم‌گیری برای آینده است. در تحلیل سیاست خارجی رژیم پهلوی دوم، این نکته توسط نویسندگان شناسایی و تحلیل شده که ایران یک هراس همیشگی نسبت به شوروی داشته و این هراس در سیاست‌گذاری‌ها و راهبردهای روابط خارجی پهلوی نقش مهمی ایفا نموده است. این مقاله تلاش می‌کند عوامل و منابع ایجاد هراس از شوروی در حکومت پهلوی دوم را تبیین و نقش آن را در تصمیم‌گیری سیاست خارجی تحلیل کند. رویکرد محققان در این مقاله توصیفی - تبیینی بوده و در همین راستا با ترکیب دو نظریه روان‌شناسی سیاسی ماروین زونیس و نظریه پیوستگی جیمز روزنا، الگوی نظری جدیدی را طراحی نموده‌اند که مبنای تحلیل قرار گرفته است. نویسندگان با تبیین منابع فرد، نقش، ساختار حکومت، ساختار اجتماعی، عوامل فراملی یا نظام بین‌الملل، ابعاد شوروی‌هراسی را تبیین؛ و اثرگذاری آن در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی پهلوی دوم را نشان داده‌اند.

واژگان کلیدی: پهلوی دوم، شوروی‌هراسی، سیاست خارجی، ایران.

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری

Jamalzadeh@isu.ac.ir

jamalzadeh@yahoo.com

** دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق

rahiminia69@gmail.com

علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

بیان مسئله: رقابت و دخالت‌های بیش از حد قدرت‌های بزرگ در ادوار مختلف تاریخی منجر به ایجاد چالش‌های متعددی برای بسیاری از کشورها و سازمان‌ها شده است. در این میان ایران به دلیل موقعیت و ظرفیت‌های راهبردی‌اش، به میزان بیشتری از این تحولات تأثیر پذیرفته است. همین امر سیاست خارجی ایران را در وضعیت پیچیده‌ای قرار داده بود که نمونه بارز آن را می‌توان در دوره پهلوی دوم ملاحظه نمود.

اهمیت: بررسی تحلیلی این دوره از سیاست خارجی ایران افزون بر اهمیت نظری، دارای اهمیت کاربردی بوده؛ چرا که از الگوهای مداخله کشورهای خارجی در ایران پرده برمی‌دارد که می‌تواند برای تصمیم‌گیران سیاست خارجی ایران درس‌آموز باشد.

ضرورت: به طور طبیعی عدم توجه به تجارب تاریخی و غفلت از مواجهه تحلیلی با آن، می‌تواند زمینه غلبه گفتمان‌های غیربومی و در نهایت تکرار تجارب منفی پیشین را فراهم سازد؛ و این امر ضرورت پرداختن به تحقیقاتی از این قبیل را آشکار می‌نماید.

اهداف: دستیابی به الگویی نسبتاً جامع در موضوع بحث که بتواند زمینه آسیب‌شناسی سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم را فراهم سازد و از این طریق راه را برای دستیابی به سیاست‌های تقویت فرآیند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی در عصر حاضر هموار سازد، هدف اصلی این تحقیق است. افزون بر این تلاش برای ترسیم تصویری واقع‌بینانه از ابرقدرت‌های مداخله‌جو، و همچنین واکاوی آسیب‌های تاریخی سیاست خارجی ایران، در زمره اهداف دیگر تحقیق است.

سؤال‌ها: پرسش اصلی این نوشتار ناظر بر چستی دلایل سیطره شوروی‌هراسی در سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی دوم است. در این راستا عوامل مؤثر بر این وضعیت و پیامدهای ناشی از آن در عرصه عملی نیز مورد سؤال واقع شده است.

روش: این پژوهش از نوع توسعه‌ای، با رویکرد توصیفی - تحلیلی به انجام رسیده و به همین خاطر طراحی یک الگوی تحلیلی جامع و کارآمد، محور اصلی آن را شکل می‌دهد. برای این منظور در گام نخست تحدید موضوعی صورت گرفته و در گام دوم مبانی نظری بحث در رویکردهای مختلف مورد بررسی انتقادی واقع شده است. هدف از این بررسی، طراحی الگوی تحلیل منتخب بوده که از ترکیب دو نظریه «روان‌شناسی

سیاسی» ماروین زونیس، و «نظریه پیوستگی» جیمز روزنا، حاصل آمده است. در ادامه داده‌های تاریخی حاصل آمده از طریق کاربست، تکنیک اسنادی در قالب الگوی منتخب تحلیل شده است.

۱. پیشینه تحقیق

در ارتباط با سیاست خارجی و همچنین تجربه حکومتی پهلوی دوم منابع متعددی تحقیق و نگاشته شده که از منظر بحث حاضر می‌توان آن‌ها را به دو گروه اصلی به شرح زیر تقسیم نمود:

۱-۱. آثاری که در حوزه موضوعی این مقاله قرار دارند. این منابع اغلب در حوزه سیاست خارجی پهلوی دوم و روابط ایران با قدرت‌های بزرگ (رابطه ایران با شوروی و آمریکا) نگاشته شده که با رویکرد تاریخی و تحلیلی به واکاوی این امر پرداخته است که از آن جمله می‌توان به آثاری چون ملک محمدی (۱۳۸۵)، موسوی‌نیا (۱۳۹۲)، محمدی (۱۳۸۶)، ذوقی (۱۳۶۷)، اسلامی و اکبری (۱۳۹۷)، کیانی (۱۳۸۲)، بداقی (۱۳۸۹) اشاره کرد. با تحلیل و بررسی این کتب و مقالات، بُعد نوآورانه این مقاله از حیث جدید بودن موضوع از حیث شوروی‌هراسی می‌باشد که هیچ‌یک از این منابع به موضوع در سیاست خارجی پهلوی دوم ورود نداشته‌اند.

۱-۲. آثاری که سیاست خارجی ایران و شوروی را به بحث گذارده‌اند و دارای ارزش تحلیلی - تاریخی هستند. در این ارتباط می‌توان به منابع زیر اشاره داشت: عطایی و منصوری (۱۳۸۷)، واعظ (۱۳۸۸)، فتح تبار فیروزجایی (۱۳۹۴)، اسماعیلی (۱۳۹۷).

با توجه به توضیحات بالا مشخص می‌شود که پژوهش حاضر اگرچه از حیث بازه تاریخی شبیه متون قبلی است، اما از نظر رویکرد تحلیلی متفاوت بوده و با تولید ایده جدید شوروی‌هراسی سعی دارد بُعد مهم از سیاست خارجی ایران را که کمتر بدان پرداخته شده است، برجسته نماید.

۲. مبانی مفهومی و نظری

۲-۱. شوروی هراسی: واژه شوروی هراسی از حیث ساختار معنایی مشابه مفاهیمی چون ایران هراسی و یا روسیه هراسی ساخته شده است. این لفظ برای اولین بار در این مقاله ابداع شده و سابقه مفهومی و نظری ندارد. شوروی هراسی مفهومی است که به ترس و پیش داوری ذهنی و تاریخی و تبعیض غیرعقلانی سیاست خارجی پهلوی دوم در برابر شوروی اشاره دارد.

۲-۲. سیاست خارجی: سیاست خارجی عبارتست از یک استراتژی یا یک رشته اعمال از پیش طرح ریزی شده توسط تصمیم گیرندگان حکومتی که مقصود آن دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین المللی است. به طور خلاصه می توان گفت که سیاست خارجی شامل تعیین و اجرای یک سلسله اهداف و منافع ملی است که در صحنه بین المللی از سوی دولت ها انجام می پذیرد (حقیقت، ۱۳۸۵، ص ۲۰) سیاست خارجی می تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کنش دیگر دولت ها باشد (مقتدر، ۱۳۵۸، صص ۱۳۲-۱۳۱). در یک تعریف جامع سیاست خارجی «عبارت است از: خط مشی و روشی که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و [تعقیب و تحصیل] منافع خود اتخاذ می کند (منصوری، ۱۳۶۵، ص ۱۱).

۲-۳. الگوی تحلیل سیاست خارجی: به منظور طراحی الگویی نسبتاً جامع که سطوح خرد و کلان در تحلیل سیاست خارجی پهلوی دوم را پوشش دهد از الگویی ترکیبی استفاده شده که دارای دو سطح تحلیل است: خرد و کلان.

الف. سطح خرد

در این سطح معمولاً تصمیم گیرندگان، توانایی و تأثیرات آن ها مدنظر است. مهم ترین مؤلفه ها در حد بحث حاضر عبارتند از:

اول. **شخصیت تصمیم گیرنده:** ماروین زونیس معتقد است نوع برداشت و نگاه رهبران می تواند عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را متأثر نماید. از این رو، مطالعه شخصیت رهبران سیاسی می تواند به صورت چشمگیری زوایای پنهان مانده چگونگی اتخاذ تصمیمات سیاسی را مورد مشخص سازد. از طرفی در

جوامعی که فرآیندهای سیاسی آن درون ساختارهای رسمی دولت کمتر نهادینه شده، نگرش و رفتار افراد پر قدرت راهنمای قابل اعتمادی برای تغییر سیاسی محسوب می‌شود (زونیس، ۱۳۷۱، ص ۹). ایران عصر پهلوی از جمله مهم‌ترین دوران‌هایی است که دارای نظامی سیاسی با چنین ویژگی‌هایی است.

دوم. نقش و میزان اختیارات تصمیم‌گیرنده: در مجموع متغیرهای بیان شده در نظریه پیوستگی جیمز روزنا، این متغیر بدین معناست که مسئولان دولتی بدون توجه به خصوصیت فردی، با تکیه بر جایگاهی که در حکومت دارند نسبت به موضوعی از خود واکنش نشان می‌دهند (عطایی، منصوره مقدم، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴).

ب. سطح کلان (حوزه ساختاری)

در این سطح نیز چند مؤلفه راهبردی لازم است مورد توجه قرار گیرد:

اول. متغیر ساختار دیوانسالاری حکومتی: این متغیر به جنبه‌هایی از ساختار حکومتی اشاره دارد که گزینه‌های سیاست خارجی را محدود نموده و یا افزایش می‌دهد. تأثیر رابطه قوه مجریه و قوه مقننه در سیاست خارجی نمونه‌ای از عملیاتی شدن متغیر حکومتی است (Rosenau, 1971, p.107).

دوم. متغیر ساختار اجتماعی: به آن دسته از جنبه‌های غیرحکومتی یک جامعه اشاره دارد که بر رفتار خارجی تأثیر می‌گذارد. جهت‌گیری‌های ارزشی عمده یک جامعه، میزان وحدت ملی، میزان صنعتی شدن، گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی، متغیرهایی است که در تعیین محتوای آرمان‌ها و سیاست‌های خارجی یک کشور مشارکت دارد (Rosenau, 1971, p.108).

سوم. متغیر نظام بین‌الملل: جنبه‌های انسانی و غیرانسانی محیط خارجی یک جامعه یا هر کنشی است که در خارج روی می‌دهد و گزینه‌های سیاست خارجی تصمیم‌گیرندگان را مشروط می‌کند و تحت تأثیر قرار می‌دهد (Rosenau, 1971, p.109). البته هدف روزنا از پیش نظریه سیاست خارجی، صرفاً بیان متغیرهای دخیل نیست بلکه نشان دادن نقش هر کدام از متغیرها در فرایند سیاست خارجی است.

۳. تحلیل سطح خرد «شوروی‌هراسی» در دوران پهلوی دوم

در این سطح تحلیل دو عامل اصلی بایستی مورد بررسی قرار گیرد:

۳-۱. شخصیت محمدرضا پهلوی

ماروین زونیس معتقد است ویژگی‌هایی که در شاه نهادینه شده بود و در سیاست‌گذاری سلطنت مؤثر بود، ترس، بی‌اعتمادی، احساس ناامنی مداوم بود؛ که این ویژگی‌ها از تربیت دوران کودکی محمدرضا ناشی شده است. تربیت دوگانه شاه یعنی ابتدا تربیت زنانه در میان مادر و خواهران و سپس تربیت خشک و مستبدانه در کنار پدر در دوران نوجوانی شاه را دچار مشکلات روحی کرده بود. از طرفی جدایی وی از خانواده و سفر به سوئیس در نوجوانی، خلأهای روانی ایجاد کرده بود. به اعتقاد زونیس یکی از عواملی که خلأ روانی شاه را رفع می‌کرد، پشتیبانی ایالت متحده بود (زونیس، ۱۳۷۱، ص ۳۳۷). اما این‌که چگونه دیدگاه زونیس و نوع تربیت کودکی و نوجوانی شاه در چارچوب شوروی‌هراسی قابل تحلیل است باید قدری تأمل نمود. موارد زیر قابل توجه است:

اول. مطلوبیت روانی غرب نزد محمدرضا

در تئوری روان‌شناختی زونیس دامن مادر حاشیه امنیت محمدرضا در برابر رویکرد مستبدانه رضاشاه بوده است. در همین چارچوب «در اصطلاح روان‌کاوی، ایالات متحده و رؤسای جمهورش مطلوب خاطری بودند که شاه نمایش‌نامه‌های روانی دوران کودکی‌اش را مجدداً با آن‌ها اجرا می‌کرد» (زونیس، ۱۳۷۱، ص ۳۳۵). در حقیقت، شاه با ترس از توسعه‌طلبی‌های شوروی به سمت غرب گرایش پیدا می‌کند. از این رو، «او خود را فقط به غرب و به ویژه چهره‌های آمریکایی که از نظر انتقال روانی برای او اهمیت داشتند، ملزم به اطاعت می‌دید و در مقابل از کشورها و شخصیت‌های که خلأ روانی شاه را عمیق‌تر می‌کرد، واهمه داشت» (زونیس، ۱۳۷۱، ص ۴۲۵). در حقیقت آمریکا جانشین امنیت روانی شاه در مقابل شوروی بود.

دوم. غرب‌گرایی مفرط محمدرضا

محمدرضا در خانواده‌ای رشد یافت که سخت شیفته غرب بود. پدرش رضا شاه معتقد

بود جبران عقب‌افتادگی ایران در پیروی از غرب است. رضا شاه، او را در هفت‌سالگی به یک زن فرانسوی به نام خانم ارفع فرانسوی‌الاصل سپرد تا او را تربیت کند. شاه به اعتراف خود، شخصیتش بسیار تحت تأثیر خانم ارفع بوده است. به نظر می‌رسد برنامه اعزام محمدرضا در سن دوازده سالگی به سوئیس برای تحصیل، از سوی انگلیسی‌ها، برای آشنا ساختن محمدرضا با فرهنگ غرب طراحی شد (فراهانی، ۱۳۸۴، ص ۶۷۰). اشرف پهلوی چنین نقل می‌کند که: زمان بازگشت شاه از اروپا بلافاصله متوجه شدم که او چقدر تحت تربیت اروپا و آداب و رسوم غربی قرار گرفته است (پهلوی، ۱۳۷۷، ص ۳۵). تصادفی نبود که محمدرضا رسماً اعلام کرد که غربی کردن آرمان ماست و منافع ایران در اتحاد با غرب به بهترین وجه تأمین می‌شود و معتقد بود: ایران از لحاظ ایدئولوژی به اردوگاه قدرت‌های دموکراتیک غربی وابسته است (حسینیان، ۱۳۹۱، صص ۲۹۱-۲۸۶). وی معتقد بود غربی‌ها برعکس روس‌ها هدف تجاوزکارانه‌ای را در ایران دنبال نمی‌کنند؛ درحالی‌که یک پایه حمله متفقین به ایران انگلیسی‌ها بودند. بی‌شک خاستگاه فکری و غرب‌زده شاه موجب شد تا وی راهبردهای سیاست خارجی خود را در تقابل نظام سوسیالیستی به رهبری شوروی شکل دهد. طبیعی است فردی که از لحاظ فکری تا این حد به غرب نزدیک باشد هم پیرو سیاست‌های آنان از جمله مقابله با کمونیست می‌باشد و هم احساس توطئه‌آمیزی از سوی همسایگان شمالی از جمله شوروی نسبت به ایران داشته باشد.

سوم. احساس ناامنی محمدرضا

یکی از زمینه‌های مهم هراس از شوروی، عدم اعتماد به نفس و ترس شخص محمدرضا از تجاوز شوروی بود. وی همواره در سیاست‌های کلان و در مذاکرات خود موضوع کمونیست و شوروی را در اولویت قرار می‌داد و حتی بخش عمده توسعه‌طلبی‌های نظامی شاه در پاسخ به هراس دائمی وی از شوروی بود. به اعتقاد شاه، روس‌ها همیشه اهداف تجاوزکارانه در ایران دنبال می‌کنند و باید برای رفع خطر احتمالی شوروی به دنبال پیوند امنیتی با غرب بود (ازغندی، ۱۳۸۷، ص ۸۶). مصاحبه اوریانا فالانچی با شاه گواه ترس شاه از حمله نظامی شوروی است:

«ایران از نظر نظامی خیلی قوی است. ولی نه آن قدر که بتواند در مقابل روس‌ها

دوام بیاورد. این مسلم است. مثلاً ما بمب اتمی نداریم. ولی من احساس می‌کنم که اگر جنگ سوم جهانی شروع شود بتوانیم دوام بیاوریم. بله، من گفتم جنگ سوم جهانی، بعضی‌ها فکر می‌کنند جنگ سوم جهانی ممکن است از مدیترانه شروع شود، ولی من می‌گویم که خیلی ساده‌تر و آسان‌تر ممکن است از ایران شروع گردد... اگر شوروی حمله کند، ما مقاومت خواهیم نمود و خواهی نخواهی ما در آن آغشته خواهیم شد و کشورهایی که کمونیست نیستند دست روی دست نخواهند گذاشت و دخالت خواهند نمود و جنگ سوم جهانی شروع خواهد شد (فالانچی، ۱۳۵۷، ص ۲۴).

۳-۲. میزان اختیارات محمدرضا پهلوی

در دوره موردبررسی این نوشتار، قانون و منافع ملی کلان نقش چندان تأثیرگذاری بر سیاست خارجی ایران ندارد و نقش این عوامل در سایه فرد اهمیت می‌یابد (شجیعی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶). در دوره محمدرضا عدم اجرای قانون اساسی، دخالت گسترده حکومت در انتخابات مجلس امری رایج بود. محمدرضا پس از یک دوره آزادی موقت، برای تضمین قدرت مطلق خود روزنامه‌های مستقل را تعطیل و مصونیت پارلمانی نمایندگان را سلب کرد و حتی احزاب سیاسی را از بین برد (آبراهامیان، ۱۳۸۷، صص ۱۷۳-۱۷۲). به همین سبب فرد محمدرضا به عنوان عامل مؤثر داخلی در سیاست خارجی ایران جایگزین نقش سایر عوامل کلان و ملی شد. از این منظر می‌توان ادعا کرد که شاهد تضعیف ساختاری و فرآیند سیاست خارجی هستیم.

در دوره پهلوی دوم به دلیل این که محمدرضا هیچ فرد مستقلی را تحمل نمی‌کرد ما شاهد هستیم که نقش نخست‌وزیری در حد ابلاغ فرمایش‌های شاه به مجلس تنزل می‌یابد، به نوعی که دیگر هیچ شخصیت مقتدر و برجسته‌ای به نخست‌وزیری منسوب نشد؛ زیرا شاه پایه‌های سلطنت خود را بسیار متزلزل می‌دید و ساختار حکومت منسجم و مقتدر، ترس محمدرضا را نسبت به از دست دادن حکومت بیشتر می‌کرد. لذا بسیاری از تصمیمات حکومت به وی باز می‌گشت. به گفته هدایت «در دوره پهلوی هیچ‌کس اختیار نداشت. تمام امور می‌بایست به عرض برسد و آنچه فرمایش می‌رود رفتار کند» (هدایت، ۱۳۶۳، ص ۴۰۱). سلطنت تنها نهاد موجود مملکت بود که همه قدرت‌ها حول

محور آن می‌چرخید، بدون آن‌که بر آن کنترل رسمی و قانونی وجود داشته باشد. در عمل اراده شاه بر قانون برتری داشت. شاه عین قانون بود. به همین جهت وی حق تفسیر قانون اساسی (علم، ۱۳۷۱، ص ۵۲۹) را در همه زمینه‌ها به خود اختصاص داده بود. به علاوه شاه خود را مظهر یکپارچگی و اتحاد ملی نشان می‌داد. وی نوع حکومت و سلطنت خود را چنین توصیف می‌نمود: «بعضی مرا پادشاه مشروطه متمایل به دیکتاتوری خوانده‌اند، برخی عقیده داشتند که رویه من در کار سخت‌تر باشد مانند پدرم مطلق‌العنان باشم، ولی من بین این دورویه، یعنی شاه متمایل به دیکتاتوری و دیکتاتوری مطلق‌العنان رویه دیگری به وجود آورده‌ام» (پهلوی، ۱۳۵۵، ص ۱۶).

۴. تحلیل سطح کلان «شوروی‌هراسی» در دوران پهلوی دوم

از منظر کلان اصولاً مؤلفه‌های ساختاری و محیطی (داخلی و خارجی) اهمیت دارند که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها در دوره پهلوی دوم اشاره می‌شود:

۴-۱. ساختار دیوان‌سالاری پهلوی دوم

بررسی‌های تحلیلی حکایت از وجود چند ویژگی برجسته برای ساختار حکومتی پهلوی در عرصه سیاست خارجی حکایت دارد که به نوعی تولیدکننده و تقویت‌کننده «شوروی‌هراسی» بوده‌اند.

اول. شخصی بودن حکومت

ساختار سیاسی در دوره پهلوی دوم مبتنی بر روابط شخصی بود. طوری که حاکم از طریق رابطه‌های شخصی خود حکومت می‌کرد نه از طریق سازمان‌های رسمی بوروکراتیک. با وجودی که مؤسسات رسمی به وجود آمده بودند، سازوکار تصمیم‌گیری شخصی بود (حجاریان، ۱۳۷۴، ص ۴۵) همانند متغیر نقش، ساختار بوروکراسی حکومت پهلوی بسیار متأثر از شخص محمدرضا پهلوی بود. هرچند شکل قانونی حکومت مبتنی بر تفکیک قوای سه‌گانه بود اما در عمل قانون اساسی به ابزاری در دست شاه تبدیل شد و در تمام جنبه‌های عمده سیاست‌گذاری، شاه نقش محوری ایفا می‌کرد. همچنین شاه با ایجاد حلقه‌ای از نیروهای امنیتی و مشاورین نزدیک خود به

تعبیر گازریوسکی یک «کابینه سیاه» تشکیل داده بود تا کنترل گسترده‌ای بر مقامات حکومت و ساختار بوروکراسی داشته باشد (گازریوسکی، ۱۳۷۳، ص ۳۲۸).

دوم. برون‌گرا بودن حکومت

محمدرضا شاه به قدرت رسیدن و بقای حکومت خویش را مدیون بیگانگان می‌دانست؛ چنان که روزنامه نیویورک‌تایمز چنین نوشت: «پس از (کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) شاه گیلان خود را با تعارف به کریمت روزولت، رئیس بخش سیا در خاورمیانه برداشت و گفت: من تاج و تخت خود را به خدا، مردم کشورم، ارتشم و شما مدیونم» (گازریوسکی، ۱۳۷۳، ص ۲۸). در حقیقت، کشور در دوره پهلوی، حیات خلوت و منطقه نفوذ قدرت‌های جهانی بود. آن‌ها در عزل و نصب مقامات ارشد، نمایندگان مجلس، تصویب یا رد لوایح و قوانین، سیاست‌گذاری‌ها نقشی آشکار و پنهان داشتند (زونیس، ۱۳۷۱، ص ۳۵۰). بدین ترتیب در ساختاری که رأس آن پایداری و استحکام خویش را مدیون عوامل خارجی می‌دانست و به برون‌زا بودن قدرت خویش اعتراف می‌کرد، دیگر نباید از دیگر افراد انتظاری داشت. چون نخبگان حکومت برای تداوم حضور خود در ساخت قدرت همواره سعی در جلب نظر قدرت‌های خارجی بودند (نبوی، رادفر، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵). در نتیجه به دلیل شخصی بودن امور حکومت و برون‌گرا بودن قدرت نخبگان در حکومت پهلوی ساختار سیاست خارجی را از مسیر اصلی خود منحرف ساخته بود و عقلانیت صحیحی در فرایند تصمیم‌گیری وجود نداشت. به عبارت دیگر شخصی بودن و برون‌زا بودن قدرت نخبگان باعث شده بود که رویکرد روابط خارجی ایران با تبعیت از سیاست‌های ضد کمونیستی آمریکا به فرایند هراس از شوروی دامن بزند و روابط ایران و شوروی را تحت تأثیر قرار دهد.

۲-۴. ساختار اجتماعی حکومت پهلوی دوم

دو عامل در ساختار اجتماعی کشور بسیار در تعمیق فرایند شوروی‌هراسی مؤثر بودند. اول تجزیه‌طلبی‌های داخل کشور که با حمایت شوروی انجام می‌شد و دوم نقش‌آفرینی و عملکرد احزاب کمونیست مانند حزب توده که در مسائل داخلی و سیاست خارجی کشور نقش بسزایی داشت. مهم‌ترین دغدغه محمدرضا در سال‌های ابتدایی حکومت

پهلوی حفظ و بقای سلطنت بود. در این حین تجزیه‌طلبی‌هایی همچون «قیام افسران خراسان»، «حکومت خودمختار آذربایجان» و «حکومت ملی کردستان» که به چپ سنتی و شوروی گرایش داشتند، شاه را کاملاً سردرگم کرده بود. والاس مورای، سفیر وقت آمریکا در ایران می‌گوید:

«هدف کوتاه‌مدت مسکو در ایران ایجاد یک منطقه نفوذ یا منطقه حائل در شمال ایران است ولی هدف نهایی رسیدن به خلیج فارس می‌باشد، بنابراین دولت شوروی درصدد روی کار آوردن یک حکومت طرفدار یا تحت نفوذ خود در ایران است» (روبین، ۱۳۶۳، ص ۳۸).

از طرف دیگر نقش‌آفرینی سلبی حزب توده و دیگر احزاب کمونیست مانند سازمان انقلابی حزب توده، سازمان مارکسیستی - لنینیستی طوفان، سازمان نوید، چریک‌های فدایی، سازمان اتحاد برای ایجاد حزب طبقه کارگر، گروه ۱۹ بهمن، گروه ستاره‌سرخ، گروه شفق سرخ، اقتدار سیاسی شاه را به چالش می‌کشید و ترس از خطر همسایه شمالی را مضاعف کرد. این احزاب به صورت علنی اهرمی برای بسط نفوذ جهانی کمونیست تبدیل شده بودند. در تحلیل‌های دوران سلطنت شاه چپ سنتی هوادار یا وابسته به شوروی و چین، یا چپ مستقل مانند سوسیال‌دموکرات‌ها، گرایش‌های نیمه لیبرال ملی، جنبش‌های مذهبی روحانی و غیرروحانی و هر صدا و نگاه انتقادی دیگر نیز «اسب ترای کمونیسم بین‌المللی» تلقی می‌شد. پهلوی دوم حتی در دوران اوج اقتدار خود در دهه‌های چهل و پنجاه از «انقلاب سرخ» واهمه داشت. خاطره قدرت‌گیری حزب توده، جدا کردن آذربایجان و تجزیه ایران به دست فرقه دموکرات آذربایجان و نفوذ حزب توده در ارتش، کابوسی تثبیت‌شده در خاطر محمدرضا بود و همین باعث سرکوب خشن و مدام چپ، از وحشت نفوذ شوروی شد.

۳-۴. متغیر نظام بین‌الملل

جنگ جهانی دوم و تقسیم ایران به دو منطقه حوزه نفوذ شوروی و انگلیس، تقسیم نظام بین‌الملل به دو بلوک شرق و غرب و درنهایت پدیده جنگ سرد از مهم‌ترین الگوهای نظام بین‌الملل در محیط خارجی رژیم پهلوی دوم بود. انتخاب استراتژی

نیروی سوم در دوران جنگ جهانی دوم توسط پهلوی دوم و گرایش به آمریکا، زمینه بسیاری از تحولات سیاست داخلی و خارجی را رقم زد. از طرف دیگر تقسیم نظام بین‌الملل به دو بلوک شرق و غرب، تمایل ایران را به بلوک غرب بیشتر کرد که نتیجه آن تحت تسلط کامل بلوک غرب به ویژه آمریکا بر ایران بود (سیمبر، ۱۳۸۹، ص ۱۱۴). در این دوره تاریخی مهم‌ترین متغیرهایی که تحت چارچوب نظام بین‌الملل موجب ایجاد و گسترش شوروی‌هراسی و بی‌اعتمادی شاه نسبت به شوروی شد، دو مورد بود: سیاست‌های بلوک غرب و آمریکا در چارچوب مقابله با نفوذ کمونیست، و راهبردها توسعه‌طلبانه شوروی در قبال ایران.

اول. سیاست خارجی شوروی

سیاست شوروی در شروع دوره پهلوی دوم بیشتر بر مبنای توسعه‌طلبی و افزایش نفوذ در ایران و کاهش نفوذ انگلیس در جنوب ایران بود. رابطه یک‌سویه از بالا به پایین شوروی با ایران در اوایل دهه ۲۰ تا ۳۰ و اقداماتی چون: عدم تخلیه ایران از نیروهای نظامی شوروی پس جنگ جهانی دوم، ایجاد توطئه در آذربایجان و اعلام خودمختاری این منطقه از دولت مرکزی (گماشتن نیرویی به نام جعفر پیشه‌وری از سوی شوروی)، به راه انداختن غائله کردستان جهت اخذ امتیاز از نفت شمال، موجب تیره شدن رابطه با ایران شده بود. همچنین تهدید حمله نظامی و قطع روابط سیاسی پس از تصویب قانون منع واگذاری امتیاز به شوروی، سوءقصد به جان شاه و مجرم شناخته شدن عوامل حزب توده به عنوان حامی اصلی شوروی در ایران باعث شد که زمینه تنش میان شوروی و ایران بیشتر شود (عطارزاده، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳). پس از پایان جنگ جهانی دوم و شروع نظام دوقطبی بین‌المللی، شوروی در تلاش بود کشورهای جهان سوم همچون ایران را به سوی خود جذب نمایند. هدف اصلی چنین راهبردی جلوگیری از تبدیل منطقه غرب آسیا به یک ناحیه امن برای غرب در راستای اجرای «سیاست مهار» اطراف شوروی بود (اطاعت، ۱۳۷۵، ص ۷۰). عضویت ایران در پیمان موسوم به بغداد که علیه شوروی طراحی شده بود و واکنش شدید شوروی به این مسئله موجب تعمیق شکاف میان ایران و شوروی شد. شوروی با سه یادداشت

اعتراض‌آمیز در ۱۹ مهر ۱۳۴۴، ایران را ایزاری در دست محافل و متجاوزان صلح و امنیت بین‌المللی دانست و چنین پیمانی را نقض رابطه حُسن‌همجواری ایران با اتحاد جماهیر شوروی خطاب نمود (مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۲۴۲).

در ادامه سیاست مهار شوروی، خروشیچف تلاش کرد روابط با ایران را بار دیگر عادی‌سازی کند. در همین راستا همکاری اقتصادی میان دو کشور شکل گرفت و روابط بازرگانی ایران و شوروی گسترش بیشتری پیدا کرد (بهنود، ۱۳۶۷، ص ۴۱۵). گسترش همکاری‌های فنی و صنعتی و برخورد سخاوتمندانه با شاه برای حکومت شوروی از چند جهت ضرورت داشت. اولاً شوروی از وابستگی بیشتر ایران به جهان غرب و مخصوصاً آمریکا جلوگیری می‌کرد و ثانیاً از ایران به عنوان یک تهدید امنیتی برای شوروی جلوگیری می‌کرد. همچنین در افق بلندمدت رژیم پهلوی را به سمت خود جذب خواهد نمود (ازغندی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۷). البته شوروی سعی داشت این توافقات به مسائل اقتصادی محدود نماند و بتواند از این طریق راهی برای توافقات امنیتی و سیاسی فراهم کند. همکاری‌های اقتصادی و نظامی مانند قرارداد خرید تجهیزات نظامی از شوروی با ارزش ۱۱۰ میلیون دلار، همکاری فنی و صنعتی در حوزه صنایع سنگین مانند کارخانه ذوب‌آهن، احداث لوله‌گاز و تأسیس کارخانه ماشین‌سازی، قرارداد بازرگانی ۱۵ ساله با ایران، افزایش حجم صادرات ایران به شوروی از ۲۰ میلیون دلار به ۷۰ میلیون دلار، موافقت‌نامه‌ای فرهنگی جهت توسعه مراودات فرهنگی (کیهان، ۱۳۵۴، ص ۱۴) مقدمه از بین رفتن تنش‌های طرفین را فراهم می‌نمود. تا جایی که لحن رسانه‌ای شوروی نسبت به عملکرد و اقدامات شاه در ایران تغییر کرد؛ که نمونه مثال آن تجلیل مطبوعات و رسانه‌های شوروی از شاه به خاطر پیشگام شدن در اجرای طرح اصلاحات ارضی بود (مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱، ص ۱۱).

برخی معتقدند سیاست‌های اقتصادی و بازرگانی شوروی نسبت به ایران، نشان از کاهش تنش و از بین رفتن بی‌اعتمادی طرفین بود، در حالی که چنین نیست. علی‌رغم همکاری‌های اقتصادی و سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز شوروی، نتوانست از بی‌اعتمادی و هراس شاه نسبت به شوروی بکاهد. از جمله موارد بی‌اعتمادی شاه به شوروی، وقوع کودتای عبدالکریم قاسم در بغداد و روی کار آمدن دولت متمایل به

شوروی بود. برخی اقدامات دولت عراق مانند خروج از پیمان بغداد، پناه دادن عراق به سران حزب توده و اجازه تردد به ناوگان‌های شوروی در اروندرود موجب شد رژیم ایران این مسائل را خطر جدی برای خود تلقی کند. این اقدامات بر هراس شاه از شوروی افزود زیرا آن را ناشی از سیاست‌های پشت پرده شوروی علیه ایران جهت نفوذ و براندازی تلقی نمود (مهدوی ۱۳۸۰ - الف، صص ۲۶۷-۲۶۵). همچنین به‌رغم انعقاد قراردادهای تجاری اتحاد شوروی با ایران، روشن بود که مسکو نمی‌خواهد دوستی با ایران را فدای اتحادش با عراق سازد. رفتار شوروی در جریان تعارض میان کردهای عراق (مورد حمایت شاه) و دولت مرکزی عراق (مورد حمایت شوروی) گواه بر این موضوع است. در نهایت شوروی تلاش کرد اوضاع را به نفع حکومت مرکزی عراق آرام کند تا پایه حکومت عراق متزلزل نشود (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۱). از طرف دیگر انعقاد عهدنامه دوستی بین شوروی و عراق هراس شاه را بیشتر می‌نمود. شاه در مصاحبه‌ای عهدنامه مزبور را زنگ خطری برای ایران می‌دانست (مهدوی، ۱۳۳۸، ص ۴۲۰) در همین راستا شاه با خرید تسلیحات و عضویت در پیمان جدیدی به نام سنتو، تلاش کرد حکومت خود را در حاشیه امنی قرار دهد، که این پیمان هم یکی از نقاط تعارض ایران و شوروی بود. در نهایت سیاست شوروی در اواخر حکومت پهلوی دوم به دلیل بیم از آینده حکومت ایران سیاست دوگانه‌ای را نسبت به رژیم شاه در پیش می‌گرفت و سعی می‌کرد خود را بی‌طرف اعلام نماید.

دوم. سیاست خارجی آمریکا

از متغیرهای مهم تولید شوروی هراسی در رژیم پهلوی دوم، راهبردهای سیاست خارجی آمریکا در تقابل با شوروی بود. یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم مبارزه با کمونیست و نفوذ شوروی در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم بود. در سال‌های ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۷ آمریکائیان که به موقعیت ژئوپلیتیک ایران آگاهی داشتند، به بهانه ایجاد کمربند ایمنی و در واقع به خاطر منابع نفتی ایران، معارضة با انگلیس را آغاز کردند. آمریکائیان با این بهانه که شرکت نفت ایران و انگلیس ملت ایران را استثمار می‌کند و این استثمار باعث فقر و بیچارگی مردم ایران می‌شود و زمینه نفوذ شوروی را فراهم می‌کند. از این زمان آمریکائیان به مقابله با انگلیس

پرداختند و سپس فعالانه وارد صحنه سیاسی ایران شدند (محمدی، ۱۳۷۷، ص ۹۴۱). خطر احتمالی سقوط دولت یونان به دامان کمونیست‌ها، مشکلات ترکیه و خطر تسلط شوروی بر تنگه داردانل و بیرون نرفتن روس‌ها از ایران، زنگ‌های خطر را در آمریکا به صدا درآورد (فردوست، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۴۹). آمریکایی‌ها معتقد بودند که شوروی هم مانند هیتلر در فکر تسلط بر جهان است و باید مسیر توسعه‌طلبی او را سد کرد. این دیدگاه منجر به تدوین دکترین ترومن در مارس ۱۹۴۷ شد. بر اساس این دکترین که در سال ۱۳۲۵ مطرح شد آمریکا موظف شده بود همه کشورها اروپایی و خاورمیانه‌ای که مورد تهدید کمونیسم و شوروی واقع شده بودند را با تمام توان خود یاری کند. نظر آمریکا در مورد ایران، وجود یک دولت مقتدر مرکزی بود زیرا هرگونه ضعف و بی‌ثباتی حکومت ایران، زمینه‌ساز دخالت شوروی در حوزه خلیج فارس می‌شد (روبین، ۱۳۶۳، ص ۲۹). بدین خاطر کمک‌های زیادی از جمله وام ۲۵۰ میلیون دلاری جهت تشکیل سازمان برنامه و وام نظامی ۱۷۵ میلیون دلاری به ایران ارائه کرد (ازغندی، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰). در نتیجه ایران یکی از اولین کشورهایی بود که اصل چهار ترومن در مورد آن اجرا شد.

استراتژی مقابله با نفوذ کمونیست در سیاست خارجی تمامی رؤسای جمهور آمریکا نهادینه شده بود و اثرات عمده‌ای بر روابط دولت‌ها در نظام بین‌الملل گذاشت. از جمله اثر عمده این سیاست، تقویت و تحکیم پایه‌های بی‌اعتمادی و هراس از شوروی در رژیم پهلوی دوم بود. کافی است برای اثبات این ادعا استراتژی‌ها و راهبردهای کلان رؤسای جمهور آمریکا را در قبال ایران بررسی و تحلیل نماییم.

یک. آیزنهاور (استراتژی انتقام گسترده و نگاه نو)

آیزنهاور سد نفوذ شوروی را از طریق یک نوع دکترین دفاعی پیگیری می‌کرد. به این معنا که در ایران باید یک دستگاه مقتدر و یک کمر بند دفاعی در مقابل نفوذ عقیدتی و سیاسی و تهدیدات نظامی شوروی ایجاد می‌کرد (گازیوروسکی، ۱۳۷۳، صص ۱۶۶-۱۶۴). در دهه ۳۰ سیاست‌های نفتی مصدق و استراتژی آیزنهاور در تضاد بود. هدف آمریکا از هرگونه مداخله در بحران نفتی ایران و انگلیس، نه فقط تأمین ثبات بازار نفت بلکه حفظ ایران در اردوگاه کشورهای غیرکمونیستی و دور ساختن ایران از حوزه نفوذ

شوروی بود (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷، صص ۱۳۲-۱۳۱). جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه جدید آمریکا، عقیده داشت ادامه بحران ایران به قدرت یافتن کمونیست‌ها منتهی خواهد شد و شخص دکتر مصدق را مسئول ادامه بحران می‌دانست (روبین، ۱۳۶۳، ص ۶۵). سرانجام حذف مصدق با انجام کودتا، در دستور کار قرار گرفت. به طور کلی استراتژی آمریکائیان حفظ ایران در حلقه متحدین خود در مقابل کمونیست بود (وزیری، ۱۳۸۰، ص ۳۳۷).

دو. جان اف کندی (استراتژی صلح و واکنش انعطاف‌پذیر)

در دهه ۱۳۴۰ روابط آمریکا و ایران وارد مرحله جدیدی شد. شکست آمریکا در جنگ ویتنام، افزایش نارضایتی مردم از شرکت در جنگ، پیروزی‌های بزرگ نهضت‌های رهایی‌بخش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، دستیابی شوروی به بمب اتمی و تصمیم انگلیس به خروج از شرق سوئز باعث شد کندی از دکترین استراتژی صلح رونمایی کند. در این دوره کانون اصلی برنامه کندی آمریکای لاتین بود اما ایران به عنوان سد نفوذ شوروی از دستور کار خارج نمی‌شود. همچنان با توجه به سیاست‌های مراقبتی و کنترلی آمریکا نسبت به ایران و رفع نگرانی‌ها از نفوذ کمونیست، دستور اجرای برنامه‌های اصلاحی در ایران داده می‌شود (بیل، ۱۳۷۱، صص ۲۳۰-۲۱۵). تعبیر سبب گندیده خورشچوف از ایران (مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰) و گزارش‌های سیا، مبنی بر متزلزل بودن حکومت پهلوی (گازپوروسکی، ۱۳۷۳، صص ۱۷۰-۱۶۹) نگرانی‌های آمریکا را بیشتر می‌کند. هرچند این اصلاحات موافق نظر شاه نبود؛ اما این اصلاحات خود نشان از وجود یک محرک بیرونی برای ترس و عدم اعتماد به سیاست‌های شوروی در رویکرد رژیم پهلوی می‌باشد.

سه. نیکسون (سیاست دو ستونی)

نیکسون با طرح دکترین خود موسوم به سیاست دو ستونی، اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا را مطرح کرد، که بر اساس این سیاست آمریکا مستقیماً در منطقه حضور ندارد تا به کشورهای آسیایی و منطقه خاورمیانه کمک کند و کشورها باید قادر باشند از خود در برابر تهدیدات دفاع نمایند. بخش مهمی از این سیاست بر دوش ایران به عنوان ژاندارم منطقه و حافظ منافع آمریکا قرار گرفت (فونتن، ۱۳۶۲، ص ۱۷۴).

شاید برخی معتقد باشند تفاهم‌نامه‌های همکاری که در این دوران میان شوروی و آمریکا امضا شد، موضوع مقابله با کمونیست را کم‌اهمیت کرده باشد، اما انتخاب ایران به عنوان ژاندارم منطقه، با ویژگی‌های مرزهای طولانی ایران و شوروی، عضویت ایران در سنتو، موقعیت جغرافیایی ایران و تسلط بر سراسر سواحل شمالی خلیج فارس و تنگه هرمز بسیار حساب‌شده بود. به موازات این سیاست، قراردادهای نظامی، همکاری‌های اطلاعاتی ساواک با سیا و همکاری شاه با سیا قابل ارزیابی است (درویشی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹۸).

چهار. کارتر (استراتژی حقوق بشر)

کارتر با طرح دکترینی بر پایه حقوق بشر و مبارزه علیه فروش بی‌رویه اسلحه به کشورهای دیکتاتور، نگاه جدیدی را وارد عرصه سیاست خارجی آمریکا کرد (مازند، ۱۳۷۳، ص ۱۷۰). اما به گفته نیکی کدی، آمریکا هیچ‌گاه به صورت جدی ایران را تحت فشار قرار نداد و نسبت به موضوع حقوق بشر و تسلیحات رژیم پهلوی گزینشی عمل می‌کرد. حتی کارتر هم همانند رؤسای جمهور پیشین به اهمیت ایران تأکید می‌کرد. وی در دی‌ماه ۱۳۵۶ در سفر به تهران، ایران را جزیره ثبات در یکی از پرآشوب‌ترین نقاط دنیا خواند و گفت در مسائل مربوط به امنیت نظامی، دیدگاه‌های ما با هیچ کشوری به اندازه ایران نزدیک نیست (مهدوی، ۱۳۷۴، صص ۶۹-۶۸). تأکید کارتر بر ادامه قرارداد ۱۲ میلیاردی نظامی و ارسال آن به کنگره گواه دیگری بر همکاری آمریکا با ایران برای خطرات احتمالی مانند نفوذ شوروی در منطقه بود.

اما علی‌رغم این استراتژی‌ها، گزارش‌های کنفرانس گوادلوپ می‌تواند مهر تأییدی برای اثبات مدعا باشد. کنفرانس گوادلوپ در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۵۷ میان آمریکا، انگلستان، فرانسه و آلمان [غربی] شکل می‌گیرد و موضوع اصلی آن سقوط شاه و ترس از نفوذ کمونیست در ایران می‌باشد. با وجود بحث‌ها و پیشنهادهای متعدد، ژیسکاردستن معتقد است: «خطر سقوط شاه و احتمال مداخله شوروی، مهم‌ترین عللی هستند که باید دولت‌های غربی در جلوگیری از وقوع آن‌ها بکوشند (ژیسکاردستن، ۱۳۶۸، ص ۵۴). خبرگزاری آسوشیتدپرس گزارش می‌دهد که هر چهار کشور بر این عقیده بودند که اگر در مثلث بین ترکیه، اتیوپی و افغانستان تسلط شوروی افزایش یابد، موازنه قدرت در

جهان بر هم خواهد خورد و خلأ جدی در خلیج فارس به وجود می‌آید که مسکو متحدانش آن را پر می‌کند» (اطلاعات، ۱۳۵۷، ص ۶). با بررسی استراتژی‌های رؤسای جمهور آمریکا به این تحلیل رسیدیم که یکی از متغیرهای مهم اثرگذار بر هراس از شوروی در رژیم پهلوی، سیاست ضدکمونیستی آمریکا در منطقه به عنوان یک منشأ بیرونی است.

۵. تحلیل واکنش‌های سیاست خارجی پهلوی دوم در قبال شوروی هراسی

یکی از پایه‌های اصلی راهبردها و اقدامات صورت گرفته در طول دوره سیاست خارجی حکومت پهلوی دوم، مقابله با شوروی است که این تقابل ناشی از یک هراس فردی و ساختاری است. از این منظر و طی سال‌های ۱۳۲۰ تا سال ۱۳۵۷ چهار سیاست اصلی در سیاست خارجی پهلوی دوم قابل بررسی است.

سیاست (۱): بی‌طرفی و توازن قوا

در سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰، ایران به دلیل حضور نیروهای روس و انگلیس، سیاستی مستقل نداشته است. شاه این دهه را یادآور روزگار تلخی می‌داند و در کتاب مأموریت برای وطنم می‌نویسد: «در طی اشغال ایران عملاً زمام امور در دست انگلیس و روسیه بود و کاری از ما ساخته نبود» (مهدوی ۱۳۸۰، ص ۲۲۴). ایران با اتخاذ سیاست بی‌طرفی و امضای پیمان سه‌جانبه با انگلیس و شوروی سعی داشت وضعیت نابسامان داخلی را بهبود بخشد. مسئله‌ای که شرایط بغرنج ایران را بدتر می‌کرد، عدم خروج نیروهای شوروی از مرزهای شمالی ایران بود. علاوه بر این مشارکت گسترده حزب توده به عنوان حامی شوروی در دولت، جریان استقلال آذربایجان موجب تقویت دخالت‌های شوروی در ایران می‌شد و موجبات هراس بیشتر شاه از شوروی و اتخاذ راهبردهای تلافی‌جویانه شاه در مقابله با شوروی را فراهم می‌نمود. رد قرارداد نفتی شمال در مجلس، اعتراض ایران به سازمان ملل در مورد عدم تخلیه ایران از سوی روس‌ها، سرکوب قائله آذربایجان، غیرقانونی اعلام کردن حزب توده در چارچوب اقدامات تلافی‌جویانه بود (ازغندی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۵). با این اقدام، شوروی ایران را تهدید به واردکردن نیروی نظامی و قطع رابطه سیاسی کرد؛ از این رو رابطه ایران و شوروی بسیار

تیره شد. به همین دلیل می‌توان یکی از دلایل اصلی پیگیری شاه برای ورود نیروی سوم یعنی آمریکا به ایران و ایجاد موازنه در میان ابرقدرت‌ها، هراس از تجاوز و نفوذ شوروی دانست. در حقیقت شاه آمریکا را نیروی سومی می‌دانست که حاضر است آنان را در برابر همسایگان شمالی و جنوبی حمایت کند (عظیمی، ۱۳۷۲، صص ۲۴۹-۲۴۵).

سیاست (۲): موازنه منفی

در سال‌های نهضت ملی کردن صنعت نفت و صدارت مصدق، سیاست موازنه منفی به عنوان اولین نظریه مستقل در سیاست خارجی ایران مطرح شد (کشاورز و سالم، ۱۳۹۷، ص ۷۸). موازنه منفی به تمام قدرت‌های برتر خارجی با یک نظر می‌نگرد. اصولی که مهم‌ترین هدف آن‌ها استقلال از قدرت‌های بیگانه شرق و غرب یا شمال و جنوب و تأکید بر تمامیت ارضی و همبستگی ملی می‌باشد. اقدامات مصدق در چارچوب این استراتژی موجب تنش‌های زیادی میان ایران و قدرت‌های خارجی شد و ایران وارد بحران‌های متعددی شد (سپهر، ۱۳۶۰، ص ۳۰). مصدق راه‌هایی از بحران را در ارتباط با آمریکا جست‌وجو می‌کرد. در این دوران مصدق در تلاش بود در چارچوب هراس از شوروی و خطر نفوذ کمونیست، آمریکا را ترغیب به حمایت نماید. مصدق در دیدار بیست‌ودو دی ۱۳۳۰ با هندرسون سفیر وقت آمریکا، به وی گفته بود: «من با خلوص نیت حرف می‌زنم. به خدا قسم اگر به ایران کمک خارجی نشود، از هم تلاشی خواهد شد و در عرض سی روز انقلاب کمونیستی صورت می‌گیرد» (هندرسون، ۲۸ نوامبر ۱۹۵۱). در حقیقت حتی در دوران مصدق هم علی‌رغم انتخاب استراتژی موازنه منفی، به جهت ترس و مقابله با شوروی به دنبال اتحاد استراتژیک با آمریکا بود. هرچند تهدید مصدق در مورد نفوذ شوروی به دلیل عدم همسویی آن با منافع غرب و آمریکا به شکست منجر شد، اما یکی از استدلال‌های آمریکا برای ایجاد کودتا در ایران، جلوگیری از تشکیل یک دولت کمونیست در ایران بود.

سیاست (۳): ناسیونالیسم مثبت

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سمت‌گیری سیاست منطقه‌ای ایران، بیش از هر عاملی، از منافع غرب تأثیر می‌پذیرفت؛ زیرا رژیم پهلوی هدف‌های توسعه ملی و محتوای سیاست خارجی خود را در پیوند تنگاتنگ با منافع غرب قرار داده بود که

مبتنی بر رابطه وابستگی همه‌جانبه به آمریکا بود (مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۲۵۷). در این برهه استراتژی ناسیونالیسم مثبت جایگزین سیاست موازنه منفی شد. سیاست ناسیونالیسم مثبت دارای دو اصل بود: اول. حاصل شدن امنیت و پیشرفت در اتحاد با غرب، دوم: شوروی عامل ناامنی و ضرورت مقابله با آن، که به صراحت از نهادینه‌شدن شوروی‌هراسی در این دوره حکایت دارد (منصوری، ۱۳۸۲، ص ۸۶).

سیاست (۴): استقلال ملی

در اواسط دهه ۱۳۴۰ شمسی رویکرد سیاست خارجی ایران از ناسیونالیسم مثبت به مستقل ملی تغییر کرد. تغییر سیاست خارجی آمریکا در رابطه با شوروی و ایجاد توافق میان دو ابرقدرت در راستای تنش‌زدایی، موجب تحولی در نظام بین‌المللی شد. در این میان ایران به عنوان بهترین متحد آمریکا در منطقه و از طرفی قرار گرفتن در خط مقدم جبهه مبارزه با کمونیست و شوروی برای همراهی با شرایط بین‌المللی و تبعیت از سیاست آمریکا بر خود لازم دید تا سیاست خود را تغییر دهد. بدین جهت بود که شاه سیاست مستقل ملی را برگزید. سیاست مستقل ملی بر سه مؤلفه استوار بود: آمریکا قدرت حامی، حفظ امنیت منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان. مؤلفه اول، در واقع ادامه اصل اتحاد با غرب در ناسیونالیسم مثبت بود با این تفاوت که نقش آمریکا در ایران هرچه بیشتر گسترش می‌یافت و دست‌نشانده‌گی دولت شاه برای آمریکا مستحکم‌تر می‌شد. مؤلفه دوم، از بعد افزایش اختیارات ایران در منطقه، موضوعی جدید بود اما در واقع همان اصل تداوم سیاست مبارزه با نفوذ کمونیست و مقابله با شوروی در سیاست ناسیونالیسم مثبت بود. ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه برای حفاظت از منافع آمریکا و غرب انتخاب شد (ازغندی، ۱۳۷۶، صص ۳۳۹-۳۳۸). نشانه‌های تداوم سیاست مقابله با شوروی علی‌رغم استراتژی تنش‌زدایی میان ایران و شوروی را می‌توان در برخی اقدامات محمدرضا جست‌وجو کرد. مانند سرکوب شورشیان ظفار عمان که مورد حمایت جمهوری کمونیستی یمن جنوبی بود (هالیدی، ۱۳۸۵، صص ۲۸۳-۲۸۰). مؤلفه سوم، به دنبال پایان مرحله جنگ سرد و شروع تنش‌زدایی و تغییر در سیاست خارجی آمریکا و شوروی، ایران نیز به همزیستی

مسالمت‌آمیز با همسایگان به خصوص با شوروی روی آورد. شاه امیدوار بود که با ترمیم روابط دو کشور نه تنها سبب شود که روسیه چشم طمع از خاک ایران بپوشد، بلکه از کمک به دولت‌های مخالف رژیم شاه در منطقه خاورمیانه نیز خودداری کند. ترمیم روابط با مسکو جزء اصلی چرخش در سیاست خارجی ایران در چارچوب اتحاد با غرب بود (طارمی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۱). در این دوره همکاری‌های اقتصادی قابل توجهی میان ایران و شوروی شکل گرفت اما با تحلیل اقدامات شاه در چارچوب فرایند شوروی‌هراسی می‌توان فهمید که شاه می‌خواست همکاری گسترده با مسکو ضامن پشتیبانی از سیاست اعمال نفوذش در منطقه باشد.

سیاست پهلوی دوم با شوروی تا سال ۱۳۵۷ بر مبنای سیاست مستقل ملی و همزیستی مسالمت‌آمیز ادامه یافت، اما با این وجود، پاره‌ای از مسائل وجود داشت که علی‌رغم همکاری ایران و شوروی، همچنان محمدرضا شاه روابط خود را در چارچوب هراس از شوروی طراحی کرده بود. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: اول، مقابله ایران در برابر فشار شوروی برای قطع وابستگی به غرب مانند مشارکت در مانورهای نظامی مشترک با آمریکا (آوری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹). دوم، مقاومت در برابر فشار شوروی برای قطع رابطه با شرکت‌های نفتی غرب با افزایش فروش نفت به کشورهای غربی به جهت تأمین مالی قراردادهای نظامی (طلوعی، ۱۳۶۹، صص ۲۰۱-۱۹۰). سوم، اقدامات ماجراجویانه شوروی در خلیج فارس مانند حضور ناوگان شوروی در خلیج فارس و اقیانوس هند و گسترش روابط شوروی با عراق و اعلامیه مشترک شوروی و عراق که برخلاف اعلامیه ایران و شوروی بود (مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۱۹۹).

نتیجه‌گیری

فرضیه اصلی مقاله این بود که پهلوی دوم در روابط خارجی خود یک هراس دائمی نسبت به شوروی و کمونیست داشته است و از همین رو راهبردهای سیاست خارجی خود را در تضاد با شوروی و همسایه کمونیستی خود طرح‌ریزی می‌کند. در تبیین این فرضیه با دو سؤال روبرو هستیم: اول این‌که عوامل و متغیرهای شوروی‌هراسی کدامند و دوم، نقش شوروی‌هراسی در فرایند سیاست خارجی پهلوی دوم چه بوده است؟ با

واکاوی و تحلیل فرایند شوروی‌هراسی و الگوگیری از دیدگاه روان‌شناختی ماروین زونیس و نظریه پیوستگی روزنا، عوامل و متغیرهای مؤثر در دو سطح خرد و کلان تقسیم‌بندی شد. در سطح خرد به متغیرهایی چون: شخص محمدرضا پهلوی (خاستگاه فکری، تجربیات تلخ تاریخی، ترس شاه از شوروی و عدم اعتماد به نفس، خودباختگی و تابعیت محض از تصمیمات غرب نسبت به شوروی) و متغیر نقش رهبر و رئیس حکومت و در سطح کلان به عوامل ساختاری مانند ساختار حکومت پهلوی دوم، ساختار اجتماعی (نقش‌آفرینی احزاب کمونیست و گروه‌های ذی‌نفوذ اجتماعی) و ساختار نظام بین‌الملل و عوامل فراملی (نظام دوقطبی، سیاست خارجی حکومت‌های غربی به ویژه آمریکا و سیاست خارجی و عملکرد شوروی در منطقه و مواجهه با ایران) پرداخته شد. در حقیقت فرایند شوروی‌هراسی تحت این متغیرها شکل گرفت و اثر مستقیمی در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران نسبت به شوروی و همسایگان داشت.

رویکرد پهلوی دوم در سیاست خارجی همیشه متناظر بر بی‌اعتمادی و هراس از نفوذ و تجاوز شوروی به ایران بوده است و این هراس تا پایان حکومت وی وجود داشته است. شاه برای جلب حمایت بیشتر غرب جهت خروج از بحران، در ملاقات مکرر با «ویلیام سولیوان» سفیر آمریکا و «سرآنتونی پارسونز» سفیر انگلیس، همه مخالفان خود را از جناح چپ معرفی می‌کرد و حتی به مخالفان مذهبی خود نیز مارکسیست‌های اسلامی لقب می‌داد تا کشورهای غربی را به خطر نفوذ کمونیست در ایران توجه دهد و بسی جای سؤال است که چرا انگلیس به عنوان یکی دیگر از استعمارگران هم‌دوره شوروی هیچ‌گاه در مظان ترس و واهمه حکومت پهلوی دوم قرار نگرفت. همچنین با وجود سیاست‌های توسعه‌طلبانه و استعماری آمریکا چرا در طول دوره حکومت محمدرضا ارتباط مثبت گسترده‌ای با شوروی شگل نگرفت؟ در حقیقت رشد یافتن محمدرضا در فرهنگ غربی از طرفی موجب علاقه مفرط به غرب و تبعیت از سیاست‌های آنان شده بود و از طرف دیگر رویکرد نگاه به شرق محمدرضا تحت تأثیر غرب‌گرایی شاه، مغفول واقع شد. به عبارتی دیگر پرورش شاه در فضای تمدن غربی باعث شد چارچوب فکری وی در منطق نظام سرمایه‌داری و لیبرالیستی

شکل بگیرد و خواه‌ناخواه نظام فکری وی در تقابل با نظام سوسیالیستی و کمونیستی طرح‌ریزی شود. عملکرد پهلوی دوم در حوزه سیاست خارجی نشانگر رویگردانی کامل از نگاه شرقی و نظام سوسیالیستی است و ذهن محمدرضا معطوف به غرب است. این خود عامل بسیار مهمی جهت پدید آمدن زمینه‌های هراس از شوروی به عنوان رهبر نظام سوسیالیستی بود. در کنار آن عوامل ساختاری نظیر ساختار حکومتی، ساختار اجتماعی و نظام بین‌الملل در تعیین سیاست خارجی یک‌سویه به سمت غرب و فاصله گرفتن از شوروی نقش مؤثری داشت.

کتابنامه

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم، تهران: نشر نی.
- ازغندی، سید علیرضا (۱۳۸۷). تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷)، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). روابط خارجی ایران: دولت دست‌نشانده ۱۳۲۰-۱۳۵۷، تهران: نشر قومس.
- اسلامی، روح‌اله و اکبری، زهرا (۱۳۹۷). «جایگاه اتحاد جماهیر شوروی در الگوهای سیاست خارجی ایران دوران پهلوی دوم (۱۳۵۷-۱۳۳۲ش)»، مجله تاریخ روابط خارجی، پاییز، شماره ۷۶، صص ۵۷-۹۶.
- اسماعیلی، حمیدرضا (۱۳۹۷). «فرهنگ سیاسی حاکم بر پهلوی دوم»، فصلنامه مطالعات تاریخی، بهار ۱۳۹۷، شماره ۶۴.
- اطاعت، جواد (۱۳۷۵). «جاذبه‌های ژئوپلیتیک ایران»، مجله ۱۵ خرداد، سال پنجم، زمستان ۱۳۷۵، شماره ۲۴.
- آوری، پیتر (۱۳۸۸). تاریخ ایران به روایت کمبریج، مترجم مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- بدافی، حمیدرضا (۱۳۸۹). بررسی روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا، تهران: وزارت امور خارجه.
- بهنود، مسعود (۱۳۶۷). دولت‌های ایران (از سید ضیا تا بختیار)، تهران: جاویدان.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱). شیر و عقاب، ترجمه مهوش غلامی، تهران: کوبه.
- پهلوی، اشرف (۱۳۷۷). چهره‌هایی در یک آینه: خاطرات اشرف پهلوی، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران: نشر فروزان.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۵). مأموریت برای وطنم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حجاریان، سعید (۱۳۷۴). «ساخت اقتدار سلطانی؛ آسیب‌پذیری‌ها؛ بدیل‌ها»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نهم، شماره ۷.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۹۱). چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۵۶)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حقیقت، صادق (۱۳۸۵). مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

ذوقی، ایرج (۱۳۶۷). ایران و قدرت‌های جهانی، تهران: پاژنگ.

رویین، باری (۱۳۶۳)، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرفی، تهران: انتشارات آشتیانی.
زونیس، ماروین (۱۳۷۱). شکست شاهانه؛ ملاحظاتی درباره سقوط شاه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران: نشر نور.

ژیسکاردستن، والر (۱۳۶۸). قدرت و زندگی: کنفرانس گوادالوپ، ترجمه محمود طلوعی، تهران: پیک نشر و ترجمه.

سپهر، ذبیح (۱۳۶۰). ایران در دوران دکتر مصدق و نیز حسن توانایان فرد، مصدق و اقتصاد، تهران: آگاه.
سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۴). مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

سیمبر، رضا (۱۳۸۹). «سیاست خارجی ایالت متحده آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۰۷-۱۳۸.
شجیعی، زهرا (۱۳۷۲). نخبگان سیاسی ایران، تهران: انتشارات سخن.

طارمی، کامران (۱۳۷۹). «تحلیلی بر سیاست‌های امنیت ملی ایران در قبال منطقه خاورمیانه در دوران حکومت محمدرضا پهلوی»، تهران: مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۴۹.
طلوعی، محمود (۱۳۶۹). سیاست خارجی در دوره پهلوی، تهران: هفته.

عطارزاده، مجتبی (۱۳۷۸). «بررسی روابط ایران و شوروی در دوره حاکمیت کمونیسم»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، شماره ۲۷، پاییز ۱۳۷۸.

عطایی، فرهاد و منصوری مقدم، جهانشیر (۱۳۸۷). «سیاست خارجی ایران در قبال ایالات متحده آمریکا از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ش»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال چهارم، شماره دوم - پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۲۹-۱۵۶.

عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲). بحران دموکراسی در ایران، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: البرز.

علم، اسدالله (۱۳۷۱). گفتگوهای من با شاه: خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم (ج ۲)، ترجمه گروه مترجمان، تهران: طرح نو.

فالاچی، اورینا، (۱۳۵۷). مصاحبه با شاه ایران، بی‌جا: نشر آواز (نسخه الکترونیکی).

فتح‌تبار فیروزجایی، محسن (۱۳۹۴)، «تحلیل سیاست خارجی پهلوی دوم در جدایی بحرین از ایران بر اساس مدل نظری جیمز روزنا»، نشریه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، دی و اسفند، شماره ۶، صص ۵۹-۷۳.

فراهانی، حسن (۱۳۸۴). روان‌شناسی شخصیت محمدرضا پهلوی، در کتاب سقوط (مجموعه مقالات

- همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، صص ۶۶۵-۷۰۸.
- فردوست، حسین (۱۳۷۰). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست)، تهران: اطلاعات.
- فوتن، آندره (۱۳۶۲). یک بستر و دو رؤیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۶). اقتصاد سیاسی ایران، تهران: مرکز.
- کشاوری شگری، عباس و سالم، ملیحه (۱۳۹۷). «زمینه‌های ساختاری و کارگزاری نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ایران»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی ۲۷، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۶۱-۹۰.
- کیانی، داوود (۱۳۸۲). «ایران و شوروی: از تقابل منافع تا اتحاد تاکتیکی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، زمستان ۱۳۸۲، شماره ۳۶، صص ۵۱-۸۰.
- کیهان، مهدی (۱۳۵۴). کمک‌های اقتصادی شوروی به ایران، تهران: نشر صلح.
- گازیوروسکی، مارک، (۱۳۷۳). سیاست خارجی آمریکا و شاه، ایجاد یک حکومت سلطه‌پذیر در ایران، ترجمه جمشید زنگنه، چاپ ۲، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مازندنی، یوسف (۱۳۷۳). ایران ابرقدرت قرن ۲۱؟، تهران: البرز.
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷). سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی، تهران: انتشارات دادگستر.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶). مروری بر سیاست خارجی دوران پهلوی یا تصمیم‌گیری در نظام تحت سلطه، تهران: دادگستر.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۶۱). تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۷). «سیاست خارجی ایران در دوران زمامداری مصدق»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۷، شمارگان ۱۳۲-۱۳۱.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی (۱۳۸۱)، روابط ایران و شوروی، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸). مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران: انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
- ملک محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۵)، ژندارم و ژنرال (نگاهی به روابط ایران و آمریکا در دوره پهلوی دوم)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- منصوری، جواد (۱۳۸۲). «چالش‌های امنیتی ایران و آمریکا»، تهران: فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، شماره ۶.
- منصوری، جواد (۱۳۶۵). نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸). تاریخ روابط خارجی ایران، تهران: مؤلف.
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰ الف). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: پیکان.

- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۰ ب). «ارزیابی سیاست خارجی ایران در دوره دوم پهلوی»، مجله علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۱۶.
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ (۱۳۷۴). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۰۰-۱۳۵۷، تهران: البرز.
- موسوی‌نیا، رضا (۱۳۹۲). الگوهای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران: بررسی مقایسه‌ای دوران پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) و جمهوری اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۶۸)، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- نبوی، عبدالامیر و رادفر، فیروزه (۱۳۹۳). «تحلیل گفتمانی تأثیر فرهنگ سیاسی بر روابط خارجی ایران در دوره پهلوی دوم (۱۳۳۲-۱۳۴۲)»، دوفصلنامه دانش سیاسی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان، پیاپی ۱۹، صص ۱۳۵-۱۵۴.
- هالیدی، فرد (۱۳۸۵). دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آئین، تهران: امیرکبیر.
- هدایت، حاج مهدی قلی (مخبرالسلطنه) (۱۳۶۳) خاطرات و خطرات (توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوار.
- واعظ، نفیسه (۱۳۸۸). «تأثیر متغیر شخصیت در فرایند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایران در واپسین دهه حکومت پهلوی دوم»، فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، سال اول، زمستان ۱۳۸۸، شماره ۲.
- وزیری شاهرخ (۱۳۸۰). نفت و قدرت در ایران (از قنات تالوله نفت)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: عطائی.
- Fallaci, Oriana (December, 1973) "The Shah of Iran: An Interview with Mohammad Reza Pahlevi", Interview link : <https://newrepublic.com/article/92745/shah-iran-mohammad-reza-pahlevi-oriana-fallaci>
- Rosenau, James N. (1971). *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press. 888,2553/2851, ۲۸ نوامبر ۱۹۵۱، ۱ (۹۸۵)، ۲۸ نوامبر ۱۹۵۱، ۱ (۹۸۵)، ۲۸ نوامبر ۱۹۵۱، ۱ (۹۸۵).
- روزنامه اطلاعات (۲۰ دی ۱۳۵۷). شماره ۱۵۷۵۶.